

استطاعت چیست

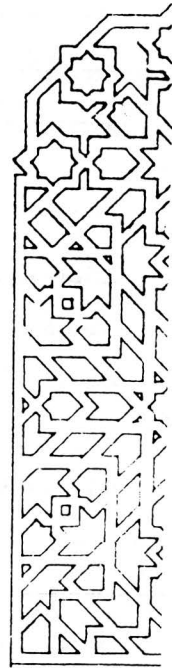
و مستطیع کیست؟

سید جعفر شهیدی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱.

برای پذیرفتن این دعوت آسمانی که از تأکید گونه‌ای هم خالی نیست، همه ساله، صدها هزار تن از مسلمانان جهان خود را با هواپیما، کشتی و یا اتومبیل به بندر جدّه و مدینه‌الحاج می‌رسانند، تا عمره تمتع و حج تمتع را انجام دهند. اینان کسانی هستند که خود را مستطیع می‌دانند، و چون استطاعت یافته‌اند، باید این فریضه الهی را ادا کنند. حج امانتی الهی ز رکنی از ارکان اسلام، و چهارمین رکن این دین است. سه رکن پیش از آن، نماز، زکات و روزه است.^۲

درباره حج تا آنجا تأکید شده است که گفته‌اند: اگر مسلمانی مستطیع به مکه نرود و بمیرد، شایسته نام مسلمانی نیست و دم مرگ به هر دین که



خواهد بمیرد، ترسا یا جهود^۳.

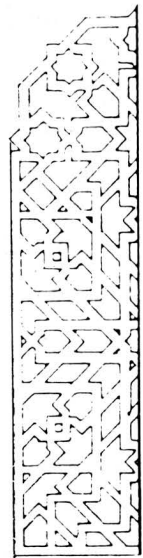
و در خیر دعائم الاسلام از امام صادق (ع) است که اگر مالداري حج نکند و بمیرد، از کسانی است که خدا درباره او گفته است: «در روز قیامت او را کور بر می انگیزانیم»^۴. پرسیدند کور؟ فرمود: آری کور از راه خیر^۵.

استطاعت چیست و مستطیع کیست؟:

استطاعت حج را فقهای مذاهب اسلام در رساله های عملی و کتابهای مناسک، معنی کرده اند: آنقدر پول که بتوان به مکه رفت و برگشت، آن اندازه که زن و بچه او تا بازگشت وی بدان زندگی کنند، بعلاوه دارا بودن مایه ای برای گذران خود و عائله اش پس از بازگشت از حج.

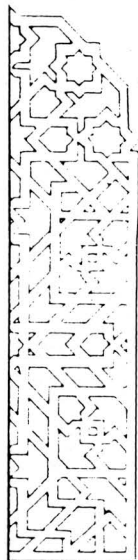
همین و همین، تکلیفی ساده، تا آنجا که بسیاری از مسلمانان خود را بر انجام دادن این تکلیف، قادر می بینند، و شاید به خاطر همین آسان بودن است که همه ساله صدها هزار، و در عصر ما افزون از یک میلیون مسلمان از گوشه و کنار جهان به راه می افتند، تا خود را به یکی از میقاتها برسانند.

اما اعمال حج، بظاهر آسان تر از مستطیع شدن است: در یکی از میقات گاهها، مُخْرَم شود و به مکه برود. هفت بار به دور خانه کعبه طواف کند، دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) بخواند، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه برود و برگردد، اندکی از موی یا ناخن را بچیند و از لباس احرام بیرون آید، کار عمره تَمَتُّع پایان یافته است، و باید منتظر احرام حج باشد. سپس روز هشتم یا نهم ذوالحجه از مسجد الحرام یا از شهر مکه محرم شود، برای ظهر روز نهم ذی حجه خود را به مرفات برساند. تا غروب آفتاب در عرفات بماند، شب دهم به مشعر الحرام رسد، و تا طلوع خورشید در آنجا توقف کند، سپس عازم منی گردد، هفت بار به جمره عَقَبَه سنگ بیندازد،



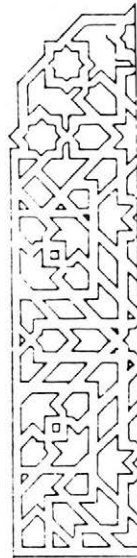
گوسفندی قربانی کند، سر را بتراشد یا اندکی از موی سر بچیند، برای طواف زیارت و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز طواف به مکه برگردد، شب یازدهم و روز آن و شب دوازدهم و نیمه روز دوازدهم را در منی توقف کند و به جمره‌های سه گانه هر یک هفت سنگ بیفکند، از این به بعد تا پایان عمر حاجی است. استطاعتی که بظاهر تحصیل آن بسیار آسان است، و اعمالی که انجام دادن آن آسانتر از استطاعت می‌نماید. آنچه در مناسک حج می‌خوانیم، آنچه در کتابهای فقهی نوشته شده همین است و همین. ولی راستی اگر استطاعت این چنین مختصر و اعمال حج بدین سادگی است، چرا در روایت ابن عباس حج را نوعی از جهاد شمرده‌اند.^۱

باید دانست آنچه فقها در رساله‌ها و مناسک نوشته‌اند، تشریح حکم ظاهری مکلف است. حکمی است که مکلف باید با دست و پا و زبان انجام دهد، اما تعریف کامل حج را باید در کتابهای اخلاق اسلامی و دستورالعملهای ائمه (ع) جستجو کرد. باید در نظر داشت که مکلف پیش از آنکه فریضه حج بر او تعلق گیرد، مسلمان است و مسلمان در سنت تعریفی روشن دارد. اینکه سنت می‌گویم چون بین تعریف مسلمان در کتاب خدا و سنت رسول (ص) و اخبار اهل بیت (ع) ملازمه اجمال و تفصیل است. در قرآن، مسلمان از جهت سهیم بودن در حقوق سیاسی و اجتماعی تعریف شده است و در سنت از جهت شایسته بودن برای دریافت این لقب افتخارآمیز، شایسته این که او را بتوان موجودی با ایمان خواند، مسلمانی آنچنان که امام صادق (ع) او را توصیف می‌کند. چنین کس اگر بخواهد فریضه حج را آنچنان که باز در اخلاق اسلامی بیان شده است بگذارد، حقیقتاً جهاد و یا کاری بالاتر از جهاد کرده است. سختی شهادت، یکدم بیش نیست، اما در چنین جهاد هر لحظه باید خود را قربان کرد:



بگذرند از سر مویی که صراطش دانند
 پس به صحرای فلک جای تماشا بینند^۷
 در میان آنان که با ادبیات فارسی سروکار دارند، کمتر کسی را می توان
 یافت که این قطعه ناصر خسرو قبادیانی را برای یک بار هم که شده
 نخوانده باشد:

حاجیان آمدند با تعظیم
 شاکر از رحمت خدای رحیم...
 مرمرها در میان قافله بود
 دوستی مخلص و عزیز و کریم
 گفتم او را بگو که چون رستی
 زین سفر کردن به رنج و به بیم...
 چون همی خواستی گرفت احرام
 چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
 جمله بر خود حرام کرده بدی
 هر چه مادون کردگار قدیم
 گفت نی، گفتمش زدی لبیک
 از سر علم و از سر تعظیم
 می شنیدی ندای حق و جواب
 باز دادی چنانکه داد کلیم...
 و همین گونه سؤالاتی چند درخصوص اسرار باطنی حج از دوستش
 می پرسد و او در پاسخ اظهار می کند که در حین اعمال حج به هیچیک از
 این معانی و اسرار توجهی نداشته است.
 گفت از این باب هرچه گفתי تو
 من ندانسته ام صحیح و سقیم



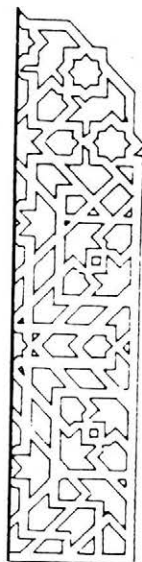
گفتم ای دوست پس نکردی حج
نشدی در مقام محو مقیم
رفته‌ای مکه دیده، آمده باز

محنت بادیه خریده به سیم^۸

اگر حاجی شدن بدان آسانی است که نوشتیم این شاعر متکلم چه می‌گوید؟ آیا حجی را که از دوستش خواسته به زوش تفسیر باطنیان از احکام فقهی است؟ درست است که ناصر خسرو اسماعیلی و بر مذهب باطنی است، اما آنچه سروده و انجام دادن آن را حج واقعی دانسته در سنت رسول (ص) و اخبار اهل البیت - مخصوصا روایتی که از امام صادق (ع) رسیده - می‌توان دید:

«هرگاه خواستی حج کنی بر آن باش که دلت را برای خدا از چیزی که تو را به خود مشغول سازد و از هر چه میان تو و او در آید خالی کنی. همه کارهای خود را به آفریدگارت واگذار و در هر حرکت و سکون که از تو پدید می‌شود بر او توکل کن. تسلیم حکم خدا و قضا و قدر او باش. دنیا، آسایش و آفریدگان را رها ساز»^۹.

در مستدرک الوسائل^{۱۰} حدیثی است نظیر پرسش و پاسخ‌های ناصر خسرو و دوستش. این پرسش‌ها میان امام سجاد (ع) و شبلی رفته است. اما اگر مقصود از شبلی، همان صوفی معروف است، وی در سده سوم (۲۴۷ هـ. ق) متولد شده و در سده چهارم (۳۳۴ هـ. ق) در گذشته است. و شبلی دیگری را که در سده نخست (معاصر امام سجاد (ع)) در مدینه بسر برده باشد در کتابها نمی‌بینم «والعلم عندالله». بهر حال مضمون آن روایت، رعایت شرایط معنوی در ادای مناسک حج به موازات انجام تکلیف‌های ظاهری است.

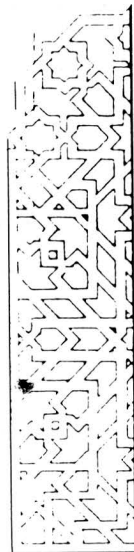


پس بار دیگر می‌پرسم: استطاعت چیست؟

در آغاز بحث، از استطاعت سخن گفتیم، و گفته شد باید توجه داشت استطاعتی را که فقها شرط دانسته‌اند، استطاعت «مالی» و «جسمی» است، اما پیش از این دو، باید استطاعت دیگری تحصیل شده باشد. استطاعتی که مخصوص زائر خانه خدا نیست. استطاعتی که هر مسلمان مکلف باید دارا باشد. استطاعت «علمی»، یعنی چه باید بکند و استطاعت «اخلاقی» یعنی آنچه را می‌داند چگونه انجام دهد. در شریعتی که درباره اخلاق عملی آن کتابهایی مانند: محجة البیضاء، احیاء علوم الدین، معراج السعادة، کیمیای سعادت، مقامات العلیة و دهها کتاب اخلاقی دیگر نوشته شده است، در دینی که طلب علم را بر هر مسلمان واجب کرده است، مسلماً باید این استطاعت پیش از بلوغ فراهم گردد، و یا لااقل به تدریج در مدتی نه بسیار طولانی آماده شود. اما متأسفانه بسیاری از برادران مسلمان بدین دو امر مهم توجه ندارند. زائران خانه خدا بطور معمول هنگامی استطاعت مالی پیدا می‌کنند که بیش از نیمی از عمر طبیعی را پشت سر گذارده‌اند؛ یعنی در سنین بالاتر از چهل سالگی. در چنین وقتی به فکر یادگرفتن احکام حج می‌افتند، آن هم در روزهای معین و در ساعت‌های معدود.

می‌دانیم در چنین دوره از زندگی، تعلیم گرفتن دشوار است. و آنچه روحانیان گروه‌های حج از حاجیان می‌خواهند تقریباً محال. دشواری کار تنها در آموختن واجبات حج، یعنی همان اعمال و گفتار ساده نیست. بسیاری از برادران و خواهران می‌خواهند حمد و سوره و اعمال نماز واجب را هم در همان مجالس یادگیرند؛ مثل اینکه نماز، هنگام بیرون شدن برای حج بر آنها واجب شده است.

خوب به قول معروف: «از هر جای ضرر برگردیم منفعت است»، اما

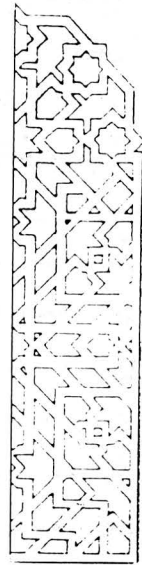


چگونه برگردیم؟ به تجربه دانسته شده است، چون سنین عمر از پانزده گذشت و تارِ آواهای گلو سستبر شد، دیگر محال است بتوان حرف‌ها را مانند عرب زبانان از مخرج ادا کرد و چقدر آن روحانی محترم رنج می‌برد که می‌خواهد به پیر مردی هفتاد ساله از روستای دور افتاده زنجان تعلیم دهد، تا «إِنَّ الْأَهْمَتَ وَالْتَهْمَةَ» نگوید و، «إِنَّ الْعَمَدَ وَالنَّعْمَةَ» بگوید، و یا «وَلَا الضَّالِّينَ» را «وَلَا الزَّالِّينَ» تلفظ نکند. اگر آن برادر مسلمان پیش از آغاز بلوغ شرعی به یاد گرفتن و درست گفتن حمد و سوره می‌پرداخت و اگر در همان سالها احکام حج را که ممکن است روزی بر او واجب گردد می‌آموخت با چنین دشواریهایی روبرو نمی‌شد. این بنده در نخستین سال تأسیس جمهوری اسلامی پیشنهاد کردم که سازمان حج و اوقاف چند ماه پیش از فرستادن حاجیان به زیارت، کلاس‌هایی در تهران و شهرستان‌ها تشکیل دهد و از داوطلبان زیارت خانه خدا بخواهد در آن کلاس‌ها شرکت کنند و معلمان، علاوه بر تعلیم مناسک حج، آنان را با حداقل معلومات درباره وضعیت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی این دو حرم مقدس آشنا سازند. در تهران چندی این کار انجام شد و بعد تعطیل گردید و در شهرستان‌ها نمی‌دانم عملی شد یا نه.

باید پذیرفت که مقدار توجه به فراگرفتن احکام و آداب دین نمایانگر درجه علاقه ما نسبت به دین است. اگر در مکه و مدینه اعمال بعضی حاجیان نشان می‌دهد که از دین و معارف اسلامی جز تعلیماتی سطحی ندارند، علامت این است که اجتماع مسلمان نسبت به آموختن احکام دین و فقه اسلام و اخلاق اسلامی بی‌اعتناست، مگر نه این است که در حدیث می‌خوانیم:

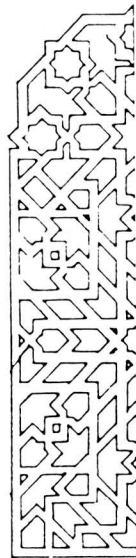
«مسلمان نسبت به مسلمان دیگر مانند اندامی از کالبد است که اگر فاسد

شود به همه کالبد اثر می‌گذارد.»



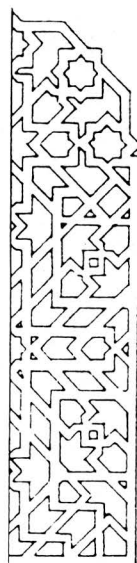
تأسف ما وقتی شدیدتر خواهد شد که بر چنین سهل انگاری، این مطلب را نیز اضافه کنیم که شاید صد یک و بلکه هزار یک زائرانِ خانه خدا و حرم شریف پیغمبر، از وضع این منطقه، آداب و رسوم مردم حرمین، مقرراتی که در آنجا حاکم است، اماکن زیارتی و آداب خاص آن اماکن، اطلاع درست ندارند، تا چه رسد به وضع اقتصادی و موقعیت جغرافیایی حجاز و حرمین در بین دیگر کشورهای اسلامی.

زیان این ندانستن مخصوصاً در آن قسمت که به آداب و رسوم مذهبی مردم حجاز مربوط می شود کمتر از نقص ندانستن اعمال و فرائض حج نیست و بسا مشکلاتی را پیش می آورد. بدون شک اگر بازگانی بخواهد کالایی را به ارزش همان مبلغ که یک تن حاجی در سرزمین حجاز مصرف می کند خریداری کند، اطلاعاتی وسیع تر از معلومات این برادر مسلمان درباره خصوصیات آن کالا، چگونگی تولید آن، بهای آن و بازار فروش آن به دست خواهد آورد. متأسفانه می بینیم در این چند سال که رفتار زائران باید نشان دهنده درجه آشنایی ما به احکام و آداب دین باشد، توجه مان به خرید و انتخاب کالا بسیار بیشتر از توجه به روشی است که امامان ما از ما همیشه و بخصوص در این سفر انتظار دارند. این بنده آن دسته از زائرانی را که گاهگاه در روزنامه های کشور خودمان از آنان انتقاد می شود به هیچ وجه مقصر نمی دانم، گناه از امثال من بنده است که در تعلیم آنان چنان که باید نکوشیده ایم. بیشتر برادران مسلمان ما به حج می روند و بر می گردند و درست نمی دانند به کجا رفته اند و برای چه رفته اند. بلکه گروهی از آنان حتی به ظاهر هم نمی دانند به کجا رفته اند. و اگر از آنان بپرسند شهر مقدس مکه و مدینه را از روی نقشه جهان بشناسند که در کدام نقطه است، در می مانند، تا چه رسد به اینکه بدانند این دو شهر پیش از ظهور اسلام چه وضعی داشته و چگونه اداره می شده و



اسلام چه تغییرهای بنیادی در آن پدید آورده است. بیشتر حاجیان نمی‌دانند چه رژیمی بر این منطقه حکومت دارد. نمی‌دانند مردم این شهرها بر چه مذهبی هستند. آنان که آشنایی مختصری به تاریخ داشته باشند، شنیده‌اند که مکه و مدینه جزء عربستان سعودی است. و مذهب سعودیان، وهابی است. اما سعودیان کیستند و وهابی چیست؟ جزء مذهب‌های اسلامی است و یا خود مذهبی ابداع شده است؟ پاسخ می‌دهند به ما چه مربوط است. چرا باید این چیزها را بدانیم. ما آنچه در کتاب مناسک نوشته شده و یا آنچه روحانی کاروان بگوید انجام می‌دهیم و برمی‌گردیم، ما می‌خواهیم حاجی بشویم و برگردیم. دانستن تاریخ مکه و مدینه به چه کار می‌آید؟ عربستان سعودی چه نوع حکومتی داشته باشد و چگونه اداره شود به ما چه؟ شاید این پاسخ‌ها تا حدی درست باشد، اما حج چنان که می‌دانیم عبادت است، جهاد است، رکنی از ارکان اسلام است. مجاهد در میدان جهاد باید از همه سو مواظب حمله دشمن باشد و بنیانگذار رکن، باید تا آنجا که می‌تواند پایه را استوار سازد.

حج، عبادتی واجب است و در هر عبادت باید مراقب بود که با محظوری برخورد نکند، چه اگر چنین برخوردی پیش آید، تکلیف دشوار خواهد شد. اما متأسفانه کمتر سالی است که دشواری‌هایی برای حاجیان پیش نیاید. گاهی هم ممکن است کار از مرحله دشواری بالاتر رود و با فاجعه‌ای دلخراش پایان یابد چنان که نمونه‌هایی از آن را در عمر خود دیدیم.



پاورقی‌ها:

- ۱ - خداراست حج آن خانه، بر کسی که توانایی رفتن بدان را داشته باشد. آل عمران: ۹۷.
- ۲ - اصول کافی (چاپ آخوندی)، ج ۲، ص ۱۸، حدیث ۳.
- ۳ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۱.
- ۴ - طه: ۱۲۴.
- ۵ - بحار، ج ۹۶، ص ۲۲.
- ۶ - حج جهاد، و عمره تطوع است. (کنز العمال، کتاب حج، حدیث ۱۱۷۸۷، چاپ جدید، ج ۵، ص ۴.
- ۷ - خاقانی شروانی.
- ۸ - دیوان ناصر خسرو، چاپ مینوی و ص ۳۰۱ - ۳۰۰ - با توجه به اینکه متن کامل این قطعه در صفحه همین شماره آمده است در اینجا از تکرار آن خودداری گردید.
- ۹ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۱۰ - مستدرک (چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم) ج ۱۰ ص ۷۲ - ۱۶۶.

